



دوماهنامه علمی- پژوهشی

د ۱۰، ش ۵ (پیاپی ۵۳)، آذر و دی ۱۳۹۸، صص ۷۳-۱۰۰

## زبان و زمان در روایت زنان سیاسیِ خاطره‌نگار دوره پهلوی

سید هاشم آقاجری<sup>۱\*</sup>، سیمین فصیحی<sup>۲</sup>، سمیه عباسی<sup>۳</sup>

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.

۳. دانش‌آموخته مقطع دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

پذیرش: ۹۸/۲/۱۲

دریافت: ۹۷/۱۲/۵

### چکیده

نقش‌آفرینی پررنگ زنان مبارز ایران عصر پهلوی در شکل‌گیری و تسریع جریان‌هایی که به انقلاب ۱۳۵۷ منجر شد، جایگاه تاریخی ویژه‌ای را برای آنان رقم زده است. آگاهی از این جایگاه برجسته، بی‌شک در روی‌آوری بخشی از آنان به ثبت تجربیات زیسته خویش به شکل خودزندگی‌نامه‌نویسی مؤثر بوده است. با پذیرش خودزندگی‌نامه‌نگاری به عنوان عرصه‌ای برای بازنمایی هویت و روایت خویشتن - که جنسیت پایه و اساس آن است - این پژوهش بر آن است تا با استفاده از رویکرد تفسیری - هرمنوتیکی در چارچوب مفهومی «هویت روایی پل ریکور» - از یک سو به بررسی جایگاه زبان و زمان در سطح روایت و از سوی دیگر، به چگونگی بازتاب هویت زنانه در قالب‌های روایتی بازتعریف‌شده در نظریه مذکور، با تکیه بر متن خاطرات زنان سیاسی عصر پهلوی بپردازد. حضور ۹ زن در گفت‌وگو مبارزاتی چپ و ۳ زن در زیرمجموعه ایدئولوژی اسلامی و همچنین، بازتاب هویت و دغدغه‌های جنسیتی در زیرمجموعه هویت سازمانی، به خوبی نشان می‌دهد که گفت‌وگو مبارزاتی و ایدئولوژی سازمانی، بر هویت جنسیتی زنانه این خاطره‌نگاران سیطره داشته است. انسجام روایتی، عدم تک‌خطی بودن روایت، برقرار بودن رابطه «هم‌زمانی» و «درزمانی» بین زمان زیسته و زمان روایت و همچنین، رابطه مستقیم زمان روایت در زبان راوی، از دیگر نتایج تحقیق است که باید بدان اشاره کرد.

واژه‌های کلیدی: جنسیت، خاطره‌نگاری، زنان، خودزندگی‌نامه‌نویسی، روایت، عصر پهلوی.

## ۱. مقدمه

گذشته ایران، همچون تاریخ هر سرزمینی، تاریخی است «مذکر» که در آن مرد همواره یکه‌تاز میدان بوده است. این تاریخ را مردان به وجود می‌آورند، می‌سازند، ادامه می‌دهند و سرانجام متن کتاب نیز به دست مردان نوشته و تدوین می‌شود (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۵۱: ۱). این امر، اما با تحولات عصر مشروطه و حضور زن در عرصه عمومی شکل دیگری به خود گرفت و به قول نجم‌آبادی (۱۹۹۵: ۹۸)، حضور زن در اجتماع با حضور زن در فرهنگ مکتوب مصادف شد. در این میان، خاطره‌نگاری به شکل خودزندگینامه‌نویسی از گونه‌های رایجی بود که در میان زنان تاریخ معاصر ایران مقبولیتی یافت و عرصه‌ای شد برای نمایش «خود» در جامعه‌ای که در آن، عرصه خصوصی به شدت از عرصه عمومی تفکیک می‌شد و این اقدام به قول میلانی عملی پیشروانه در آن محسوب می‌شد (Millani, 1992: 225).

گفتنی است، بیشتر زنان خاطره‌نگار ایرانی، زنانی متفاوت از دیگر هم‌نوعان خود بوده‌اند و چون احساس می‌کردند تجربه زیسته آنان تجربه‌ای متفاوت بوده و ارزش بازگویی و بازنمایی را دارد، برای روایت‌گری آن تجربه دست به قلم برده‌اند. در این میان، زنان فعال سیاسی عصر پهلوی - که بی‌شک نقش آن‌ها در شکل‌گیری جریان‌های منتهی به انقلاب ۱۳۵۷ انکارناپذیر نیست - در همین زمره جای می‌گیرند.

در این پژوهش، با پذیرش عدم ثابت بودن هویت، آن را امر زبانی و زمانی برساخته راویان مفروض داشته‌ایم که در قالب روایت نمود پیدا کرده است و برای پی بردن به چگونگی این برساخت هویتی، از مهم‌ترین نظریه مرتبط بهره گرفته‌ایم. به عبارت دیگر، با تکیه بر چارچوب مفهومی «هویت روایی» پل ریکور<sup>۱</sup> برای تفسیر متن خاطرات زنان سیاسی، درصدد پاسخ‌گویی به پرسش‌های زیر برآمده‌ایم:

۱. زبان و زمان در سطح روایت دارای چه جایگاهی است؟

۲. هویت زنانه در قالب‌های روایتی چگونه بازتعریف شده است؟

در همین راستا، این نکته نیز گفتنی است که در پژوهش حاضر جریان انقلاب پدیده‌ای کوتاه، آنی و زودگذر مفروض نشده است؛ زیرا بی‌شک برای چنین تحول مهمی، زمینه‌ها و دلایل بسیاری طی سالیان قبل از وقوع حادثه اصلی قابل ردیابی است. بر همین اساس با توجه به دلایل و تأثیرات مستقیم مبارزات انواع گروه‌های فعال در عرصه سیاسی عصر پهلوی، به

تجربه روایت‌شده زنان برخاسته از این گروه‌ها از همان آغازین دهه‌های عمر حکومت پهلوی، برای تحلیل در این پژوهش نظر داشته‌ایم. در همین باره، خاطرات ۹ زن برخاسته از طیف چپ و ۳ زن برآمده از ایدئولوژی اسلامی، مهم‌ترین متن‌های قابل ارجاع در تحقیق حاضر است. بیان خاستگاه فکری و نام خاطره‌نگاران زن خودزندگینامه‌نگار برخاسته از آن‌ها، به‌عنوان نمونه‌های مورد مطالعه مسیری است که در ادامه پژوهش و پس از توضیح چارچوب نظری کاربردی در تحقیق، به‌منظور ورود به مدخل اصلی کار بدان خواهیم پرداخت.

## ۲. پیشینه پژوهش

این نوشتار در بُعد کلان، با دو مقوله جنسیت و هویت روایی در گستره بررسی متون تاریخی-ادبی مرتبط است. در زیرمجموعه این نگاه کلی با تکیه بر مسئله پژوهش حاضر، پژوهشی در ادبیات تحقیقی داخل کشور صورت نگرفته است؛ اما هر یک از مباحث یادشده به‌گونه‌ای دیگر بررسی اندکی شده‌اند. عباس محمدی اصل از محققان داخلی است که به مباحث حوزه جنسیت توجه ویژه‌ای داشته است. کتاب *جنسیت و زبان‌شناسی اجتماعی* از مهم‌ترین آثار وی در این زمینه است. کلیدی‌ترین مطالب این کتاب، درباره زبان و تأثیر آن در شکل‌گیری هویت جنسیتی و بازتاب آن است که در پژوهش حاضر به آن توجه شده است. تحقیقات درباره هویت روایی نیز در ادبیات فارسی، دارای پیشینه ارزشمندی نیست و حتی مباحث نظری در این باره، به‌ویژه چارچوب مفهومی ریکور در این مورد، به‌صورت مستقل شناخته نشده است. با این حال، کتاب تألیفی محمد شکری به‌نام *پل ریکور و هرمنوتیک روایی: مقدمه‌ای بر طرح هرمنوتیکی انتقادی*، از مهم‌ترین آثاری است که در بخش‌هایی از آن مبحث هویت روایی بررسی شده است. همچنین، درباره بحث هویت روایی و ارتباط آن با هویت زنانه، می‌توان به مقاله «بحران هویت شخصیت‌ها در رمان *ویران می‌آیی*» از نجمه حسینی سروری اشاره کرد. وی در این پژوهش با تکیه بر ایده «تودوروف» درباره دستور روایت، به بررسی هویت روایت‌شده شخصیت‌های داستان پرداخته است. خاطرات زنان مبارز نیز به‌عنوان نمونه‌متن‌های انتخاب‌شده با رویکرد مورد نظر پژوهش حاضر، در هیچ اثری به آن توجه نشده است. در مجموع، می‌توان گفت این پژوهش از اولین‌های ادبیات داخلی است که در آن بخشی از خودزندگینامه‌های زنان، بنا بر چارچوب مفهومی «هویت روایی» پل ریکور بررسی و تحلیل شده است.

## ۳. چارچوب نظری

پذیرش خودزندگینامه‌نویسی به‌عنوان یک اثر ادبی - تاریخی که بدون شک در بستر تاریخی ظهور می‌یابد و به شرط نقد دقیق، می‌تواند به‌عنوان منبعی مورد وثوق در امر تاریخ‌نگاری استفاده شود. به‌نوعی این آثار را در گرانیگاه دو بستر تاریخ و ادبیات قرار داده است. در همین راستا به‌نظر می‌رسد نظریات و مفاهیم ادبی - فلسفی راه‌گشای مناسبی برای شناخت و تحلیل متنی این منابع مهم برای صورت‌بندی کاربردی در تاریخ‌نگاری و شناسایی تحولات دوره‌های - تاریخی روایت‌شده در آثار گفته‌شده باشند. شکل‌گیری این خودنوشته‌ها با بیان روایی و بازنمایی هویت‌های نویسندگان در این شیوهٔ گفتمانی، نگارندهٔ این پژوهش را بر آن داشته است تا به یکی از شناخته‌شده‌ترین مفاهیم قابل‌استفاده برای تحلیل متنی این آثار، یعنی مفهوم «هویت‌روایی» پلریکور تکیه کند؛ مفهومی چندوجهی که خود مبتنی بر حلقه‌های ارتباطی ظاهری و مخفی چندگانه‌ای است که در ادامهٔ پژوهش به شرح آن‌ها و نکات پیوستگی‌شان خواهیم پرداخت.

مفهوم «هویت‌روایی» به تعبیر ریکور «هویتی است که موجودات انسانی از طریق تأمل در باب داستان روایی به‌دست می‌آورند» (Ricoeur, 1991: 188). ریکور مدعی است که چارچوب مفهومی او مبتنی بر بررسی دقیق دو مفهوم از هویت به معنای همانندی<sup>۲</sup> و به‌مثابهٔ خودبودگی<sup>۳</sup> (فردیت) است. وی بر این باور است که بسیاری از مسائل و مشکلاتی که دربارهٔ مسئلهٔ هویت وجود دارد، ناشی از عدم تمایزگذاری میان این دو برداشت از اصطلاح هویت است (Ricoeur, 1992: 115 - 135) و مفهوم هویت‌روایی، یک راه حل کاربردی برای رفع این مشکل است (Ricoeur, 1991: 118).

در شرح این دو انگارهٔ هویتی می‌توان گفت ریکور به پیروی از تمایز بین Idem و Ipes در زبان لاتین، معتقد است که «هویت یکسان‌انگار»<sup>۴</sup> چیزی است که همان‌بودگی و یکنواختی مکانی - زمانی «خود» را به آن می‌بخشد. «هویت یکتاانگار»<sup>۵</sup> چیزی است که توانایی یکه و منحصربه‌فرد آن برای آغاز چیزی نو و قابل انتساب به «خود»، چه خودش باشد یا دیگری، به-مثابهٔ کارگزار را توضیح می‌دهد. بدون هر یک از این دو نوع هویت، «خود» وجود ندارد. از آنجا که «خود» هم یک هویت یکسان‌انگار و هم یک هویت یکتاانگار دارد، در دو نظم علی غیرقابل تحویل به یکدیگر، یعنی نظم بدنی و فیزیکی و نظم قصدی سکنا می‌گزیند. یک گزارش جامع

درباره هر گونه کنش اصیل، باید بیانگر شیوه‌ای باشد که این دو نظم را به هم مرتبط می‌سازد (داونهاور، ۲۰۱۶: ۹).

در دیدگاه ریکور، این شناخت از خویش یا شکل‌گیری هویت فردی، به تنهایی امکانپذیر نیست و شخصیتی شکل نمی‌گیرد؛

هویت‌هایمان نشان می‌دهند که ما با یکدیگر در پیوند هستیم. انسان مجموعه‌ای از این وحدت جمعی و چندوجه است. در چنین وحدتی و از طریق یکدیگر، وحدت اهداف و تفاوت سرنوشت‌ها پدید می‌آیند و فهمیده می‌شوند. چنین وحدتی انسان‌ها را با همه تفاوت‌هایشان به یکدیگر پیوند می‌دهد (هنرمن، ۲۰۱۶: ۱۲).

به بیانی دیگر، ریکور ادعا می‌کند:

خصوصیات اساسی فاعل کلاً ذاتی نیستند و این‌گونه نیستند که تأثیری از نسبت‌های اجتماعی که در آن‌ها قرار دارند، نپذیرند. او معتقد است هویت فردی تا حدودی از طریق نسبت‌هایی که با دیگران قوام پیدا می‌کند، به وجود می‌آید (Khan, 2006: 8).

در دیدگاه ریکور، هویت روایی متضمن هویتی است که ما به کسی که درباره او صحبت می‌کنیم و همچنین، هویتی که ما خودمان را می‌نامیم، گفته می‌شود. این هویت دربرگیرنده همانندی است که ما اشاره می‌کنیم. زمانی که ما درباره کسی می‌گوییم او همان شخص است و هم «خودمانی» که ما اشاره می‌کنیم زمانی که در مورد هویت خودمان صحبت می‌کنیم، به‌طور خلاصه، آن مبتنی بر دیدگاه سوم شخص و اول شخص است (Ibid:112). به نظر می‌رسد که می‌توان طرح هویت روایی را به این طریق درک کرد: من، خودم هستم، اما من همچنین برای خودم، دیگری هستم (به چه معنی؟ به این معنی که من متجسد هستم؛ مادیت من، متعلق پژوهش‌م است). من فاعل تجربه هستم؛ اما متعلق پژوهش‌های خودم نیز هستم. من می‌پرسم «من، چه کسی هستم؟» و در پاسخ دادن، تفسیر کردن هویت روایتی من در جریان زمان، مقدم است. «من» در جریان نسبت‌هایش با دیگری، به کسی تبدیل می‌شود که هست. خواه در مورد جسم خودم باشد یا جسم دیگری؛ یعنی فاعل‌هایی که من در نسبت با آن‌ها هستم و من خودم به ما هو خودم را در جریان فرایند زمانی ساختن روایت شخصی‌ام درک می‌کنم (Ibid:10).

ریکور هویت روایی را از خود متمایز می‌کند. «خود» فاعل تأملی است که در کتاب *خویش‌تن* به‌مثابه دیگری<sup>۱</sup>، به آن توجه می‌شود. هویت روایی، هویت خلق‌شده در داستان زندگی است. بنابراین، «خود» در منی که داستان زندگی‌اش را می‌گوید و قهرمانی که داستان را گفته است،

تجزیه می‌شود. اولین «من» تنها از طریق دومین «من» قابل بیان است؛ اما هرگز به شکل کامل به بیان در نمی‌آید. دومین «من»، منِ روایی هم فقط به طور تصادفی از کنار مرزهای آنچه قابل بیان است، عبور می‌کند. بنابراین، «خود» از طریق روایتش، در حفاصل همانندی و خودبودگی قرار می‌گیرد. خود ساخته شده از من است که داستان زندگی‌اش را می‌گوید. این داستان زندگی به خودی خود در زمان اتفاق افتاده است (Halsema, 2011: 114).

تجربیات زیسته که از ظرف زمان در بستر روایت جاری می‌شود، مبتنی بر حافظهٔ بشری است و حافظهٔ پیوندی تنگاتنگ با هویت دارد. از دیدگاه ریکور، حافظه بر دو قسم جمعی و فردی است. او برای حافظهٔ فردی ویژگی‌های شخصی بودن، درک فاصلهٔ زمانی و ایجاد حس پیوستگی را در نظر دارد و با استفاده از نظریهٔ «هالبوکس»<sup>۷</sup> و مفهوم عمل تبادل خاطره، حافظهٔ فردی را به حافظهٔ جمعی پیوند می‌دهد.

هالبوکس یادآور می‌شود که به رغم شخصی بودن خاطره، ما آن را با دیگران تقسیم می‌کنیم. خاطره‌ای که به اشتراک گذاشته می‌شود، مقامی اجتماعی می‌یابد. اگر من می‌توانم خاطراتم را بازگو کنم، به این دلیل است که بازگو کردن یک عمل اجتماعی است که خاطرهٔ یکی را به دیگری متصل می‌سازد (ریکور، ۱۳۷۴: ۴۹).

بدین ترتیب عمل بازگویی یا روایت، اولین حلقهٔ ارتباطی حافظهٔ فردی و جمعی است. ریکور نشانه‌های دیگری از حافظه را نیز به عنوان مایملک جمعی نام می‌برد.

اکثر خاطرات ما شخصی نیستند، بخشی از این خاطرات را از دیگران شنیده یا فراگرفته‌ایم. این خاطره‌ها به روایات تاریخی جامعه‌ای تعلق دارند که ما عضو هستیم. لذا، اجتماعات گوناگونی که ما به آن‌ها تعلق داریم، هر یک خاطرهٔ خاص خود را دارند (همان: ۵۰).

به این صورت، محور اصلی نظریهٔ ریکور روایت‌پذیر بودن حافظه است. از نظر او عمل روایت، مرتبهٔ تاریخی را به مرتبهٔ خاطره مرتبط می‌سازد و همچنین، این، کارکرد روایتی خاطره است که به هویت افراد تعیین می‌بخشد. بر اساس چارچوب مفهومی ریکور، می‌توان روایت را به عنوان دستگاهی پذیرفت که با سازوکارهای شناختی، تجربه‌های ما را سامان می‌دهد. این سازمان‌یافتگی در ظرف زمان رخ می‌دهد. به عبارت دیگر، این زمان است که به تجربه‌ها در قالب روایت نظم می‌بخشد. پس زمان نقشی مهم و انکارناپذیری در شکل‌گیری روایت بازی می‌کند.

برای یافتن عملکرد زمان در روایت، نخست باید دریافت که زمان چگونه ادراک می‌شود.

دیدگاه ریکور دربارهٔ رابطهٔ زمان و روایت رویکرد، فلسفی است. از دیدگاه ریکور، روایت می‌تواند پاسخی برای معضل زمان باشد. روایت حافظ زمان است؛ به این معنا که روایت می‌تواند زمان ناشناخته را به زمان انسانی تبدیل کند و به تجربهٔ ما از زمان انسجام ببخشد. از نظر ریکور روایت کردن رویداد، بازنگاشتن زمان زنده بر زمان کیهان‌شناختی است. او بر این باور است که زمان در صورتی زمان بشری می‌شود که به شیوهٔ روایی بیان شود و حکایت وقتی گویاست که خصوصیات تجربهٔ زمانمند را ترسیم کند (ریکور، ۱۳۸۳: ۱۰۱). وی با استعانت از پدیدارشناسی زمان، تاریخ‌نگاری و نظریهٔ ادبی حکایت داستانی، ثابت می‌کند که حلقهٔ میان روایانگی و زمانمندی، دور باطل نیست. علاوه بر این، او با ارائهٔ دو مقدمهٔ مستقل - یعنی نظریهٔ زمان قدیس آگوستینوس و نظریهٔ «پی‌رنگ» ارسطو - به ابداع نظریهٔ خاص خود می‌رسد؛ مبنی بر اینکه حکایت شامل سه بُعد تقلیدی است. یکی نسبت به زمان زیسته؛ دوم نسبت به زمان خاص پی‌رنگ‌سازی و سوم در رابطه با زمان خوانش. او از سوژه، آگاهی، متن و روایت در قالب چارچوب نظری‌اش، به‌عنوان مبنای تحلیلی سود می‌برد. این چارچوب تحلیلی با محور قرار دادن مؤلفهٔ روایت در تعیین و تقویم سوژه، تلاش می‌کند که از این زاویه به انسان و به بیان‌های دگری «اموار هستن» او بپردازد. جوهر انسانیت و آگاهی انسان از خود بر زمان و درک و فهم زمان بر روایت و روایت بر پی‌رنگ‌سازی مبتنی است. بنابراین، مجموعهٔ تعبیر و فهمی که هر انسان از خود - نه فقط گذشته‌اش، بلکه از حال و آینده‌اش - دارد، منوط به توانایی او در خلق پی‌رنگ و روایت از زندگانی‌اش است.

ریکور دو دستهٔ عمده از انواع روایت‌ها را ترسیم می‌کند: آن‌هایی که مثل تاریخ و برخی ژانرهای ادبی مثل زندگی‌نامه و خودنوشت ادعای صدق دارند؛ و آن‌هایی که مانند درام، حماسه، داستان کوتاه و رمان، چنین ادعایی ندارند. نظریهٔ روایت، با برقراری نوعی وحدت کارکردی در میان روایت‌های چندگانه و تکه‌پاره، وجه مشترک و وحدت‌یافته‌ای بین تمام حالات روایت می‌بیند. خصیصهٔ مشترکی از تجربهٔ انسانی، در همهٔ حالات روایتگری پُررنگ، سازماندهی و روشن می‌شود که همان «مشخصه زمانمندی» است. از یک سو، هرچه نقل می‌شود در زمان رخ می‌دهد، زمان می‌برد و به‌طور زمانمند شکوفا می‌شود. از سوی دیگر، هرچه در زمان شکوفا می‌شود می‌تواند نقل شود. حتی می‌توان گفت تنها فرایندی می‌تواند به‌صورت زمانمند بازشناسی شود که نقل شده باشد. این نسبت دوگانهٔ روایت‌مندی و زمانمندی، مضمون اصلی نظریهٔ روایت است که مسیر

«زمان و روایت» را در سه عرصه مطالعاتی مشخص می‌کند: شناخت‌شناسی معرفت تاریخی، نقد ادبی و نظریه زمان (احمدی، ۱۳۹۴: ۶۴ - ۶۵).

از دغدغه‌های ریکور یافتن یک واسطه میان تجربه زمانمند و روایت کردن آن (یا خود کنش روایتگری) است. این واسطه که روایت و زمان را بیش از پیش به هم نزدیک می‌کند و از آنجا که باید توانایی زبان در انتخابگری و سازماندهی خودش را نشان دهد، بی‌شک در واحدهای گفتمانی بزرگ‌تر از جمله سامان می‌یابد. این واحد گفتمانی مفهوم گسترده‌ای است که ریکور آن را متن<sup>۱</sup> می‌نامد. اگر روایت‌مندی به مشخص کردن، سازماندهی و روشن‌سازی تجارب زمانمند منجر می‌شود، باید در زبان به دنبال معیاری برای اندازه‌گیری چیزی باشیم که به ترتیب محدودسازی، ساماندهی و وضوح‌بخشی را میسر کند. متن همان معیار است که واسطه مناسبی بین تجربه زمانمند و کنش روایی است. [...] متن از یک سو به عنوان یک واحد زبانی، نوعی بسط واحد اولیه ارائه معنا، یعنی جمله است و از سوی دیگر، در بیرون کشیدن اصل تراجم‌های سازماندهی از سوی کنش داستان‌سرایی [یا روایتگری]، در تمام حالاتش مشارکت دارد (شکری، ۱۳۹۶: ۶۵).

ریکور متن را «ثبت هرگونه سخن در نوشتار» می‌داند و متن را به نوشتار تقلیل می‌دهد. وی میان تثبیت نوشتاری سخن و بیان گفتاری آن تفاوت قائل است. بنا به مفهومی که او از نوشتار ارائه داده است، یک فیلم سینمایی یا شعری که به صورت گفتاری خوانده می‌شود (دکلمه می‌شود) متن نیستند؛ اما فیلم‌نامه و نسخه دست‌نوشته یا شکل چاپی آن شعر متن هستند. حتی اگر مفهوم گسترده نوشتار را (که به هر دو مورد نظر ریکور نیست) بپذیریم، باز هم بنا به تعریف او، یک قطعه موسیقی که شنیده می‌شود یا برنامه رادیویی، متن نیستند؛ اما یک صفحه نت که بنا به قاعده نوشتار موسیقایی در خطوط حامل نوشته می‌شود یا شکل چاپی آن برنامه رادیویی، متن هستند. تعریف ریکور از متن می‌تواند راهگشای یک تعریف دقیق‌تر باشد؛ زیرا در آن بر سخن تأکید شده است و این نکته بسیار مهمی است که در تعریف‌های دیگر متن یافت نمی‌شود. استوار به تعریف ریکور و همچون گسترش آن می‌توان گفت که: متن ثبت هرگونه سخن در نظام نوشتاری (دیداری، فضایی، گرافیک) و در نظام آوایی است و به-گونه‌ای کلی در هر نظام نشانه‌شناسی و یا در ترکیبی از این نظام‌ها. خواندن این متن، یعنی فرآیند ادراک حسی و دریافت متن از سوی مخاطب در کلی‌ترین شکل آن که از معنای محدود



«خواندن یک نوشتار» بارها فراتر می‌رود (احمدی، ۱۳۹۶: ۱۹۰ - ۱۹۱).

هدف ریکور از مطالعه روایت که به‌طور عمده شامل اثر سه‌جلدی *زمان و روایت* است، همچون مطالعه در مورد «خود»، هدفی تفسیری است (Simms, 2003: 79). لذا، روایت‌ها برای رسانیدن پیام خود که به‌گونه‌ای تفسیری هستند، در قالب‌ها یا ژانرهای شخصی خلق می‌شوند. از دیدگاه ارسطو تراژدی، حماسه و کمدی سه ژانر اصلی روایت هستند. هر روایت با چارچوبی از خلیقات و ارزش‌های فرهنگی عجین است. در ژانر تراژدی، این چارچوب‌ها به صورت بسیار متعالی تصویر می‌شوند و برعکس در کمدی ممکن است ارزش‌های اخلاقی کم‌رنگ جلوه شوند. ریکور معتقد است برای فهم یک روایت باید هم زبان «انجام کاری» را درک کرد و هم آن سنت‌های فرهنگی که پیش‌زمینه زنجیره داستانی آن بوده‌اند. همچنین، می‌گوید فهم یک روایت، درک قوانین آن است که در ساختار آن به شکل هم‌نشینی جریان دارد. بنابراین، درک یک روایت منوط به شناخت عناصر تشکیل‌دهنده آن است. روایت یک پدیده زبانی است و اگر از حروف بگذریم، از نام‌ها و افعال تشکیل شده است. ریکور می‌گوید:

تفاوت نام با فعل آن است که در فعل عنصر زمان نهفته است؛ اما نام، واژه‌ای بدون زمان است. بنابراین، روایت نیز مانند هر متن دیگری یک رسانه است که پیام خود را از طریق واژه با بار معنایی زمانمند و یا بدون زمان به خواننده انتقال می‌دهد (میرعمادی، ۱۳۸۱: ۱۳۲).

ترتیب چینش این واژه‌ها با اجزای متن در روایت زبان دارای آرایش خاصی است و در سه محور مشخص قابل تشخیص است: نخست، اجزای داستانی که شخصیت‌های روایت را ارائه می‌دهند. طبقاً این شخصیت‌ها در دنیای متن به تعامل با یکدیگر مشغولند و کنش و واکنش آن‌ها با یکدیگر وقایع داستان را شکل می‌دهد؛ دوم، اپیزودهای داستان است که ساختار روایت را می‌سازد و اتفاقات داستان و کنش شخصیت‌ها را در آن مرتب می‌کند و سوم، زنجیره داستانی است که رابطه و ساختار روابط بین اجزای روایت را نشان می‌دهد و بدون آن، همه اتفاقات و شخصیت‌های داستان به‌صورت مهره‌های از هم گسیخته و بی ارتباط به‌نظر می‌رسند. این سه محور در هر روایت با یکدیگر تعامل دارند. همان‌طور که هر جمله از طریق حمل اسم و فعل، زمان و بی‌زمانی را با خود همراه دارد، همه اجزای یک روایت نیز با خود عناصری از زمان و بی‌زمانی به‌همراه دارند. زنجیره داستان، هم رابطه «درزمانی» و هم رابطه «هم‌زمانی» را نشان می‌دهد و روابط هم‌نشینی و جانشینی در اپیزودها را مشخص می‌کند و ساختار روایت را به

ژانر روایت پیوند می‌زند. در نهایت، این کاراکترها هستند که شرح کنش آنان در روایت، به عینیت یافتن ذهنیت‌ها کمک می‌کند. کاراکترها در طول زمان هم ثبات شخصیت را باید ارائه کنند و هم تغییرات در زمان و بلوغ خود را نشان دهند و از همه بالاتر، شخصیت‌های روایی در مقابل هر کنش اخلاقی، باید از خود بپرسند که آیا به اصول خود وفادار بوده‌اند یا خیر. ثبات شخصیت اخلاقی عاملی است که رابطه بین کنش و شخصیت آنان با نتیجه داستان را باورپذیر می‌سازد و موجد یک نوع رابطه علت و معلولی است که ساختار روایت بر اساس آن شکل می‌گیرد (همان: ۱۳۳).

در این ساختار، زنجیره داستانی نقش اساسی دارد. در این باره، ریکور معتقد است که زنجیره داستانی شامل هر دو عنصر «هم‌زمانی» و «درزمانی» است. او می‌گوید زمانی که هایدگر انسان را به فرو افتاده در زمان تشبیه می‌کند، نمی‌توان دیگر به زمان به‌عنوان یک پدیده تک‌خطی نظر داشت. از نظر وی، در روایت شاهد دو جریان هستیم؛ یک جریان توالی زمانی اپیزودها و رویدادها و دیگری، جریان ساختاری که ساختار کل داستان را از ترکیب مجموعه رویدادهای متنوع می‌سازد. شاید بتوان به آن «زمینه (تم) داستان» و یا «تفکر پشت داستان» هم گفت. بنابراین، روایت، یک سری تک‌خطی از وقایع پشت سر هم نیست که از یک جا آغاز می‌شود و در نقطه‌ای به پایان می‌رسد؛ بلکه روایت بعضی از ابعاد خود را مرتباً تکرار می‌کند تا بر تجربه‌هایی از زمان تأکید بگذارد و پیام متن را به خواننده ابلاغ کند (همان، ۱۳۴ - ۱۳۵).

ریکور در وادی ماهیت روایت و نحوه انتقال پیام روایت به مخاطب، خود را دنباله‌روی ارسطو می‌داند و می‌گوید در ادبیات ارسطویی تولید روایت در سه مرحله انجام می‌گیرد: محاکات اول (پیش پیکربندی<sup>۱</sup>)، محاکات دوم (پیکربندی<sup>۲</sup>) و محاکات سوم (بازپیکربندی<sup>۳</sup>). مفهوم کلیدی درک روایت، محاکات (تقلید) است. (McGaughey, 1988: 428).

محاکات اول و سوم نقش بالادستی و پایین‌دستی را بازی می‌کنند. در این میان، محاکات دوم به‌عنوان میانجی بین این دو مرحله، پیام را از یک طرف به طرف دیگر تحویل می‌دهد و در عین حال، با توجه به قدرت شکل‌بندی دوباره‌ای که دارد، سامان اولیه پیام را درهم می‌شکند (میرعمادی، ۱۳۸۱: ۱۳۵).

در شرحی دقیق بر نحوه پیکربندی روایت از دیدگاه ریکور، همان‌گونه که گفته شد، ریکور خاطره را نوعی روایت می‌داند. لذا، روایت از نظر او از اشکال ابداع معناشناختی و از صور

متفاوت خلق معانی جدید است. در واقع، روایت با بهره‌گیری از طرح یا پی‌رنگ داستان و در تقابل با مقاومت زمانی، معانی جدید را شکل می‌دهد. از طرفی، ریکور تفکر خلاق را منشأ اصلی خلق معانی جدید می‌داند؛ تخیلی که به یاری پیکربندی عمل می‌کند. او در کتاب *زمان و روایت* با دستیابی به چگونگی پیکربندی زمان از طریق روایت، مراحل متفاوت آن را روشن می‌سازد. به بیان وی، انسان با روایت کردن، به تجارب خود از وقایع زندگی معنا و نظم می‌دهد، جوهر سیال تجربه بشری، یعنی زمان را در طرح‌های داستانی می‌ریزد تا فهم و انتقال این تجربیات ممکن شود. انسان در مرحله اول، در سطح زندگی روزمره، به کمک پیش‌فهم‌ها و پیش‌داوری‌های برخاسته از تاریخ و سنت فرهنگی‌اش، به وقایع نظم می‌بخشد. این نظم، امری مأنوس و غیرعمدی است که فرد از آغاز خود را در آن می‌یابد و بیش از آنکه سازنده آن باشد، هویتش را از آن می‌گیرد. ریکور این شکل از سازماندهی به تجربه و زمان را «پیکربندی قبلی» می‌نامد. در مرحله دوم، انسان از طریق تألیف و با کمک شگردهای روایی، تجربه‌های زمانی را در قالب طرح داستان تألیف و ترکیب می‌کند که این «پیکربندی» است. در مرحله سوم، خواننده به واسطه قرائت و فهم اثر، به درک جدیدی از زندگی و تجربه و زمان می‌رسد و پیش‌فهم‌ها و پیش‌داوری‌های او دگرگون می‌شود. لذا، فرد تجارب خود را در قالب‌ها و طرح‌های جدید می‌ریزد و آن را «بازپیکربندی» می‌کند (ریکور، ۱۳۷۹: ۴۰).

هویت روایی، به این پیکربندی و طرح‌ریزی تجربیات و وقایع مختلف زندگی اشاره دارد و به عبارتی خاطراتی دارد که در قالب روایتی خاص و خط سیر داستانی مشخص درک، فهم و بازگو می‌شود و افراد با استناد و رجوع به آن‌ها و با بهره‌گیری و نقل این روایت‌های گذشته، به زندگی‌شان معنا می‌دهند. هویت به این صورت، نه امری بنیادین، بلکه پدیده‌ای است که در خلال خاطرات و روایت‌هایی که افراد برای توضیح و تفسیر زندگی‌شان پیکربندی می‌کنند، به وجود می‌آید.

#### ۴. تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش

##### ۴-۱. معرفی اجمالی پایگاه سیاسی زنان خاطره‌نگار مبارز

همان‌گونه که گفته شد، انقلاب سیاسی پدیده‌ای زودگذر، آنی و گذرا نیست؛ بلکه جریانی است که برای شکل‌گیری آن، تحولات و گروه‌های مختلفی طی چند دهه می‌توانند نقش داشته باشند.

بر همین اساس، آخرین انقلاب تاریخ معاصر ایران نیز جریانی نیست که از مسئله گفته شده جدا باشد. با ردیابی چرایی این رویداد، می‌توان گروه‌های سیاسی مختلف و تحولات متفاوتی را از چند دهه پیش تا زمان وقوع آن، در به‌وجود آمدن آن مؤثر دانست.

به تعداد تنوع شمارش‌ناپذیر گروه‌ها و سازمان‌های دخیل در شکل‌گیری انقلاب ۱۳۵۷، می‌توان از جریان‌های عمده تأثیرگذار، زنان مبارز را نیز شناسایی کرد. البته، با توجه به تعداد نسبتاً بالای حضور زنان در تحولات گفته شده، تعداد اندکی از آنان به ثبت خودزندگی‌نامه‌های خود اقدام کرده‌اند؛ اما همین تعداد اندک نیز به‌خوبی گویای سطح مطالبات و تفکرات آنان است. حزب توده را می‌توان از اولین گروه‌هایی دانست که در جذب زنان دست به اقداماتی زد و بدون شک این حزب را باید از اولین گروه‌های مؤثر و از تأثیرگذارترین سازمان‌های مبارزاتی در تاریخ ایران معاصر دانست. این حزب که پس از استعفای رضاشاه و آزادی زندانیان سیاسی کم‌خطر، از سوی ۲۷ تن از اعضای ۵۳ نفره تشکیل شد (آبراهمیان، ۱۳۸۴: ۳۴۶)، از منسجم‌ترین، گسترده‌ترین و پرانشعاب‌ترین احزاب سیاسی است. قدرت حزب توده که دوران اوج فعالیت مبارزاتی‌اش دهه بیست شمسی بود، پس از کودتای ۱۳۳۲ بسیار کاهش یافت و در اواخر دهه ۱۳۳۰ شمسی، فقط شعبی از آن حزب قدرتمند پیشین باقی بود (همان: ۵۵). این حزب نقشی کوچک در انقلاب ۱۳۵۷ داشت (همان)؛ اما تحولات پر فراز و نشیب آن موردی است که در خودزندگی‌نامه‌نگاری‌های افراد مختلف آن، از جمله زنان توده‌ای با توجهات مختلف انعکاس یافته است. مریم فیروز، همسر نورالدین کیانوری و از زنان فعال در کمیته مرکزی حزب، نجمی علوی و راضیه ابراهیم‌زاده از زنان خاطره‌نگار مربوط به حزب توده هستند که می‌توان از آن‌ها نام برد و در دایره آمار پژوهش حاضر قرار داد.

با بررسی تحولات مربوط به دوران پهلوی، از دیگر گروه‌های عمده مخالف اقدامات و تفکرات این سلسله را می‌توان طبقه روحانیت دانست؛ گروهی که در مواقع مقتضی به‌صورت همیشگی و در بستر مواضع گوناگون، مخالفت خود را با سیاست‌های عصر پهلوی اعلام می‌کرد. این گروه پس از حوادث خرداد ۱۳۴۲ به رهبری آیت‌الله خمینی<sup>(ه)</sup>، در مسیر مشخص مبارزاتی قرار گرفت و با بسیج طیف وسیعی از حامیان خویش، موفق به ایجاد شبکه گسترده‌ای برای هدایت جریان مبارزات متکی بر توده مردم شد. خاطرات زنان وابسته به این جریان نیز به‌خوبی گواه فعالیت‌های مداوم این گروه و نقش ویژه آن‌ها در جریان انقلاب ۱۳۵۷ است. نیره‌سادات احتشام

رضوی، مرضیه حدیدچی (دباغ) و طاهره سجادی را می‌توان در زمره‌ی خاطره‌نگاران زن وابسته به این جریان فکری دانست که در پژوهش حاضر، به آنان توجه شد. عدم موفقیت جریان‌های مذهبی و مارکسیستی در ایجاد مسیر مبارزه‌ی موفق علیه دیکتاتوری پهلوی، در آغازین سال‌های دهه‌ی ۱۳۴۰ شمسی، گروهی از طبقه‌ی روشنفکر جوان را بر آن داشت تا به سازماندهی اقدامات چریکی با الهام از موفقیت‌های جهانی این سازمان‌ها در ایران بپردازند. از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین گروه‌های چریکی می‌توان به «سازمان چریک‌های فدایی خلق» و «سازمان مجاهدین خلق» اشاره کرد، در حالی که بیشتر اعضای سازمان فدایی از حزب توده و جناح مارکسیست جبهه‌ی ملی بودند، اعضای سازمان مجاهدین را جناح مذهبی جبهه‌ی ملی به‌ویژه نهضت آزادی تشکیل می‌دادند (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۶۰۳).

تعداد ۳۴۱ کشته مربوط به سازمان‌های چریکی (همان: ۵۹۲)، به‌خوبی گویای نقش تأثیرگذار آنان در شکل‌گیری جرقه‌های مربوط به انقلاب ۱۳۵۷ هستند. در این میان، زنان متصل به سازمان چریک‌های فدایی خلق، ضمن حضور پررنگ خویش در تحولات انقلابی و مبارزاتی، دارای بیشترین آمار خاطره‌نگاری زنان مبارز نیز هستند. مرضیه احمدی اسکویی، اشرف دهقانی، عاطفه جعفری، صدیقه صرافت، فریده لاشایی و رقیه دانشگری، از جمله مهم‌ترین آنان هستند که تحلیل متنی آثار آنان، از اهداف این تحقیق است. همچنین، در مورد سازمان مجاهدین خلق و وابستگان فکری آن‌ها، باید گفت که خاطره‌ای از زنان وابسته به این جریان در دست نیست. تنها وابسته‌ی غیررسمی این سازمان، طاهره سجادی است که بعد از تغییر ایدئولوژیک سازمان از گروه چریک‌اسلامی به یک گروه مارکسیستی، این وابستگی کاملاً قطع و وی به جریان روحانیت ملحق شد. لذا، در تقسیم‌بندی حاضر، وی را در مجموعه‌ی خاطره‌نگاران اسلامی جای داده‌ایم. ضمن آنکه، این تغییر هویت سازمانی را در تحلیل مورد نظر خواهیم داشت.

#### ۴-۲. روایت‌های هویتی و پیکربندی روایی آن در خاطرات زنان مبارز

همان‌گونه که در بخش مربوط به چارچوب نظری گفته شد، مفهوم «هویت روایی» ریکور - که شرحی تفسیری از هویت هر فرد و خلق شده در بستر روایی است - دارای عناصری به‌هم مرتبط و زنجیره‌وار است که برای تحلیل یک متن روایی، تمام آن‌ها باید مورد نظر باشد. زمان،

زبان و تبلور آن به شکل متن که حلقه ارتباط آن‌ها روایت‌مندی و عناصر و ساختار این روایت است که در نهایت، منتهی به شکل‌گیری، نظم‌دهی و انتقال پیام در سه شکل محاکات می‌شود، از مهم‌ترین عناصر تحلیلی مربوط به هویت روایی است که در ادامه، سعی خواهد شد تا با تکیه بر متن خودزندگینامه‌های زنان سیاسی عصر پهلوی، به تحلیل این متون روایی و چگونگی بازنمایی هویت جنسیتی بر اساس مفاهیم پیش گفته شده اقدام شود. در همین راستا، شاید بتوان اولین مورد قابل بررسی را مقوله زمان و ارتباط آن با هویت دانست.

از دیدگاه ریکور، هویت روایی هویت خلق شده در داستان زندگی است و این داستان زندگی به‌خودی خود در زمان اتفاق افتاده است. از نظر وی، تجربیات زیسته که از ظرف زمان در بستر روایت جاری می‌شود، مبتنی بر حافظه بشری است و به همین دلیل اجتماعات گوناگونی که ما به آن‌ها تعلق داریم، هر یک خاطره خاص خود را دارند. در همین راستا، هنگامی که یک فرد با وابستگی عقیدتی - سیاسی به گروه یا اندیشه‌ای، اقدام به روایت خاطرات خویش می‌کند، بی‌شک هویت خود را مشخص می‌کند و راوی آن می‌شود و این امر کارکرد روایتی خاطره است. همچنین، به‌نوعی تم یا طرح پشت داستان است که راوی را به روایت‌گری وا می‌دارد. لذا، از این دیدگاه، هویت امری زبانی، زمانی و برساخته است که در قالب روایت نمود پیدا می‌کند.

نکته گفته شده در مورد زنان نام برده شده در بخش پیشین نیز با بررسی آثارشان صدق می‌کند. هویت آنان و روایتی که در این باره از سوی آن‌ها بازنمایی می‌شود، یک هویت زنانه مطلق و ذاتی نیست، بلکه هویتی برساخته و معرف وابستگی سازمانی است. رجوع به متن این آثار، به‌خوبی گویای مطلب گفته شده است و نسبت به سه جریان یاد شده نیز این وضعیت یکسان است. البته بیشتر آنان هدف از شروع مبارزه خویش را شرایط رقت‌بار زنان دانسته و هدف خود را مبارزه برای تغییر شرایط اعلام کرده‌اند (فیروز، ۱۳۷۳: ۳۰؛ علوی، ۱۳۸۳: ۱۱ - ۱۳؛ دباغ، ۱۳۸۷: ۲۵)؛ اما بر اساس گفتمان فکری و سازمانی که به آن متعلق بوده‌اند، هویت زنانه خویش را در خدمت اهداف قرار داده‌اند. آنان در زمان مقتضی، با نقد تفکرات سنتی اجتماع درباره زنان، با بهره‌برداری از همان تفکرات، سعی در پیشبرد اهداف مبارزاتی خود داشته‌اند. برای مثال، بیشتر این خودزندگینامه‌نگاران مبارز، چه در عرصه عمل و چه هنگام ثبت تجربه زیسته خویش، ناقد وضعیت سنتی زن ایرانی از جنبه‌های گوناگون بوده‌اند؛ اما روایتگر این امر نیز بودند که در مسیر مبارزه خویش به‌خصوص هنگام دستگیری و بازجویی، سعی

داشته‌اند تا با ایفای نقش یک زن ناآگاه، سنتی و نشان دادن بی‌خبری خود از جریانات روز، از حجم مصائب شکنجه و لو دادن اسرار سازمانی بکاهند (دباغ، ۱۳۸۷: ۸۱؛ سجادی، ۱۳۸۸: ۳۹۶؛ ابراهیم‌زاده، ۱۳۸۱: ۱۷۲).

گفتنی است که بیشتر این زنان، در عین نقد به وضعیت هم‌جنسان خویش، ناقد نقش‌های زنانه و تعریف‌شده اجتماع برای یک زن، مانند نقش «مادری» یا «همسری» و مسئولیت‌های مرتبط با آن نبوده‌اند و به هنگام ضرورت، به‌خصوص برای پیشبرد اهداف مبارزاتی، تن به این نقش‌ها نیز داده‌اند. به‌نوعی ذهن و عمل آن‌ها در هنگام کنش و همچنین، زبان آنان هنگام روایت‌گری ضمن پذیرش این هویت، نابرابری‌های ناشی از این مسئولیت‌های طبیعی را در عرصه اجتماع پذیرفته است؛ هرچند که تفکر گفتمان‌های بیان‌شده در این باره، با هم یکسان نیست و از پذیرش مطلق تا فرار از آن هویت را بروز می‌دهد. برای مثال، مرضیه حدیدیچی پذیرش نقش خدمت کردن در اندرونی آیت‌الله خمینی<sup>(ه)</sup> هنگام اقامت در پاریس را برای خود افتخار و موهبتی می‌داند (دباغ، ۱۳۸۷: ۱۴۰)؛ حال آنکه عاطفه جعفری از چریک‌های فدایی، خرسند از برابر بودن در انجام مسئولیت‌های خانه با مردان حاضر در خانه تیمی است و چون با چریک شدن، دیگر مجبور به تن دادن به ازدواج و بچه‌دار شدن نبود، احساس غرور و رضایتمندی می‌کند و می‌نویسد: «در خانه تیمی، اما به‌عنوان یک انسان مختار ارزش داشتیم. از نظر اجتماعی هم موقعیتم فرق کرده بود. دیگر یک دختر کنج خانه‌نشین شهرستانی نبودم. چریک فدایی بودم...» (عاطفه جعفری، ۱۳۸۳: ۴۰).

علاوه بر آن، زنان مبارز برخاسته از تفکر چپ، خلاف زنان فعال تحت لوای اندیشه اسلامی، صراحت بیان بیشتری در بیان حالات زنانه خود و بازنمایی مسائل مربوط به هویت جنسیتی خویش در متن و زبان داشته‌اند و از طرح این مسائل در زبان و روایت خویش مشکلی نداشته‌اند؛ زیرا هویت گفتمانی آنان برابری جنسیتی را حداقل در تئوری دارا بوده است (همان: ۴۰ - ۴۶؛ دهقانی، بی‌تا: ۲۶)؛ هرچند که در انتها، هویت سازمانی را فرای تمام هویت‌های دیگر قلمداد کرده و حتی آزارهای جنسی ساواک بر جسم خویش را در مقابل اهداف والای آرمانی بی‌اهمیت قلمداد کرده‌اند (دهقانی، بی‌تا: ۲۱).

گفتنی است، در طیف فکری هر سه گروه گفته شده، زنانگی و مسئله زن در پرتو مسائل ایدئولوژیک تحلیل شده است. هیچ‌یک از این فعالان سیاسی خودزندگینامه‌نگار، جنسیت و

مسئله زن را جنسیتی ندیده‌اند و همه آن‌ها بر اساس اندیشه حاکم بر ذهنشان، هویتی را برساخته و ارزیابی کردند. تحلیل وضعیت زنان بر اساس رویکرد طبقاتی در خاطرات زنان پیرو تفکر چپ (اسکویی، بی‌تا: ۵۱؛ دهقانی، بی‌تا: ۳۶؛ ابراهیم‌زاده، ۱۳۸۱: ۱۱۷) و مطیع بودن زنان مبارز در مقابل قوانین اسلامی بدون پرسش از چرایی تبعیض‌های مبتنی بر فقه را باید در همین راستا قلمداد کرد (دباغ، ۱۳۸۷: ۴۳؛ رضوی، ۱۳۸۴: ۵۰).

همان‌گونه که گفته شد، بدون شک زمان تدوین آثار در بیان خاطرات و نوع روایت آن و زبان مورد کاربرد مؤثر است. زمان، تأثیر مستقیمی در نوع بازنمایی هویت و زبان مورد کاربرد دارد. با بررسی متن این آثار، می‌بینیم که خاطراتی که در اوج زمان مبارزه تدوین شده‌اند، سرشار از آرمان‌گرایی، صراحت بیان و برخوردار از کمترین نقد است. برای نمونه، خاطرات اشرف دهقانی و مرضیه احمدی اسکویی از این دست قابل معرفی است.

درباره تأثیر زمان بر زبان و چگونگی بازنمایی هویت، دو اثر اشرف دهقانی نمونه روشنی در این باره است. *حماسه مقاومت*، روایت وی در اوج فعالیت‌های مبارزاتی است؛ زمانی که وی به‌عنوان یک چریک سعی می‌کند هویتی را بازنمایی کند که سرشار از آرمان و شکوه زندگی یک مبارز است؛ اما گذر زمان، دومین کتاب خاطرات وی، یعنی *بیره‌های ماندگار* را در عین تأکید وی بر هویت سازمانی‌اش، به اثری در انتقاد از گذشته سپری شده و دوری از آن هویت تبدیل می‌کند. اشرف دهقانی خود نیز تأثیر زمان در این مورد را به صراحت بیان می‌کند و در بخشی از بازنمایی گذشته می‌نویسد: «به‌طور خنده‌داری تصورم از کلمه اعدام حلق‌آویز شدن بود، در حالی که در ذهن من تیرباران شدن بار مبارزاتی بیشتری داشت» (دهقانی، ۲۰۰۵: ۳۰).

گذر زمان در تغییر هویت‌های برساخته‌شده، در خاطرات اشرف به‌هنگام صحبت از برادر، به‌خوبی در زبان راوی به‌عنوان مثالی دیگر قابل ذکر است؛ به‌گونه‌ای که وی در بازنمایی مجدد گذشته، برادری را که در روایت قبل «رفیق» و همراه خود در هویت سازمانی می‌داند، این بار ضمن توصیف نقش وی در شکل‌گیری هویت خویش، از او با لفظ «داداش» نام می‌برد و بر این وابستگی خانوادگی تأکید می‌کند؛ تأکیدی که می‌توان از آن به گذر راوی از هویت سازمانی و بازگشت به هویت خانوادگی تحت تأثیر زمان نام برد (همان، ۳۵ - ۳۶).

کتاب *خورشیدواره* طاهره سجادی را نیز می‌توان نمونه‌ای دیگر در این باب برشمرد. با توجه به روایتی که وی در اثرش آورده، او تا زمان تغییر ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق



در سال ۱۳۵۴، به همراه همسرش، مهدی غیوریان، به طور غیررسمی از همراهان این سازمان بود. او در خودزندگینامه خویش که با فاصله زمانی حداقل چهل ساله از زمان واقعه روایت شده، سعی کرده است تا هویتی مستقل از هویت این سازمان را برای حیات زیسته خود بازنمایی کند. سجادی در همین مورد در حالی اغراق‌گونه، افراد و عملکرد مجاهدین مارکسیست را انحرافی و سرشار از فساد نشان می‌دهد که بدون شک تحت تأثیر فضای زمان روایت است (سجادی، ۱۳۸۳: ۱۳۴ - ۱۳۵). فضای زمانی که به راوی اجازه می‌دهد حتی در شرح روز پیروزی انقلاب، در خبر مشهور این واقعه، دخل و تصرف کند و کلمه «اسلامی» را به آن اضافه کند: «تا بعد از ظهر تمام مراکز، از جمله ساختمان رادیو و تلوزیون به دست مردم افتاد. از رادیو شنیدیم که گوینده گفت: «این صدای انقلاب اسلامی ملت ایران است» (همان: ۲۰۳).

در تکمیل این بحث باید گفت، در آثار زمان واقعه یا نزدیک به آن، واژگان حماسی، شعارهای مبتنی بر حس شدید تعلقات سازمانی و تحلیل‌های ایدئولوژیک با زمینه‌ای برجسته قابل رؤیت است و از لحاظ زبانی، بیشترین استفاده از واژگانی، چون استعمار، طبقه، عامل امپریالیسم، خلق، دشمن و آرمان در آثار ثبت شده در زمان مبارزه و کم شدن کاربرد آن‌ها در خاطرات ثبت شده با فاصله زمانی از متن واقعه را شاهدیم. همچنین، ذکر این نکته ضروری است که در بین مبارزان تفکر چپ نیز این کاربرد واژگانی بیشتر از مبارزان مسلمان است.

هویت خود فرد، به خصوص هویت زنانه این مبارزان تحت تأثیر زمان روایت است. برای مثال، برخی چریک‌های فدایی خلق که در اوج سال‌های مبارزاتی به تدوین خودزندگینامه خویش پرداخته‌اند، با صراحت از شکنجه‌های جنسی ساواک پرده برداشته‌اند (دهقانی، بی‌تا: ۲۱ - ۲۶)؛ اما مبارزان مسلمانی که در سال‌های بعد از پایان مبارزات و تثبیت رژیم دلخواه خویش دست به قلم برده‌اند، با اشاراتی سربسته از این موارد صحبت کرده‌اند (دباغ، ۱۳۸۷: ۷۰ - ۷۷).

زمان نوشتن این آثار به جز دو مورد که متعلق به چریک‌های فدایی خلق است و در دوران جوانی آنان ثبت شده، بقیه آثار بیشتر متعلق به دوران کهنسالی زنان خاطره‌نگار است. لذا، خود انتقادی یا انتقاد از حزب و سازمان مورد حمایت یا لجاجت و اصرار بر سر موضع بودن، به خوبی در متن آثار دیده می‌شود (فیروز، ۱۳۷۳: ۱۲ - ۱۳؛ علوی، ۱۳۸۳: ۱۲۴؛ ابراهیم‌زاده، ۱۳۸۱: ۳۳۰ - ۳۷۵). همچنان که عدم انتقاد از سازمان و فضای حماسی و آرمانی بر خاطرات جوانان خاطره‌نگار به خصوص در اوج فضای مبارزه قابل‌رؤیت است.

بیشتر این خاطرات با هدف بیان نقش خویش و همفکران مبارز تدوین شده است و به همین دلیل دارای زمان‌بندی دقیقی نیست و با گذر سریع از آغازین سال‌های حیات نویسنده، بیشترین تمرکز آن‌ها بر فعالیت‌های مبارزاتی است. لذا، یک زمان تک‌خطی و منسجم بر ساختار روایتی آثار حاکم نیست. این نکته همان مطلبی است که ریکور دربارهٔ زمان اثر بر آن تأکید دارد، یعنی حالتی که راوی به صورت چرخش‌گونه در رفت و برگشت بین زمان حال یا روایت و زمان زیسته است و علاقمند است هویتی را بازنمایی کند که در زمان حال وی بیشتر برایش ارزشمند است. همچنین، باید گفت بنا بر آنکه بیشتر این خاطرات در سنین کهنسالی راویان، روایت شده‌اند، بیان تاریخ دقیق وقایع چندان مورد دقت نبوده است و برخی از آنان نیز گذر زمان و فراموشی را دلیل عدم یادآوری دانسته‌اند (دباغ، ۱۳۸۷: مقدمهٔ اثر؛ فیروز، ۱۳۷۳: ۱۱ - ۱۲).

همان‌گونه که گفته شد، از دیدگاه ریکور روایت‌مندی به مشخص کردن، سازماندهی و روشن‌سازی تجارب زمانمند منجر می‌شود؛ به همین دلیل باید در زبان به دنبال معیاری برای اندازه‌گیری چیزی باشیم که به ترتیب محدودسازی، سازماندهی و وضوح‌بخشی را میسر می‌کند. متن همان معیار است که واسطهٔ مناسبی بین تجربهٔ زمانمند و کنش روایی است. در همین راستا، با نگاهی به متون منابع گفته شده، می‌توان از منظر بررسی زبانی آن‌ها گفت که زبان متن تمام خودزندگی‌نامه‌های گفته شده، زبانی ساده و بی‌پیرایه و خالی از هرگونه استعاره و تشبیهات غامض است. زبان این متون زنانه، زبانی فرای جنسیت آنان است؛ زبان کاربردی به‌مانند نویسندگان مرد است. هیچ‌گونه سعی نشده تا زبان خالی از کنایات یا کلیشه‌های جنسیتی مورد نقد باشد. در این باره حتی می‌بینیم که زنان مبارز، به هنگام روایت دیگری در مقابل هویت خویش، به‌خصوص هویت سازمانی خود، حتی اگر آن دیگری یک زن باشد، وی را با شدیدترین لفظ‌های جنسیتی نکوهش می‌کنند (دهقانی، بی‌تا: ۲۱۶ و ۴۱).

پنهان داشتن هویت زنانهٔ خویش، حتی احساسات متناسب به روحیهٔ یک زن که البته هیچ‌یک از خاطره نگاران نقدی بر آن‌ها ندارند و به دلیل آزار دیدن از پنهان کردن آن‌ها، شاکی نیز هستند از مواردی است که در زبان این راویان توصیف شده است (دانشگری، ۱۳۸۳: ۳۱۷؛ صرافت، ۱۳۸۳: ۱۷۶؛ سجادی: ۳۹۹)

ریکور بر این باور است که فهم یک روایت منوط به شناخت عناصر تشکیل‌دهندهٔ آن است و این عناصر ساختار روایت را به ژانر این آثار پیوند می‌دهد. در همین راستا، شاید بتوان

سه‌گانه ژانری را که ارسطو بیان می‌کند و مورد تأیید ریکور است، دربارهٔ خاطرات زنان نیز به‌کار برد. هرچند که با بررسی این متن‌ها بیشتر می‌توان این آثار را در ژانر حماسه و تراژدیک تقسیم‌بندی کرد؛ زیرا خودزندگینامه‌های روایت شده، شرحی از مبارزات و آرمان‌ها و تلخ‌کامی‌های زندگی زنانی است که برای تغییر در شرایط خویش و دیگر هم‌نوعان خود، فرای جنسیت تلاش کرده‌اند؛ تلاشی که بسیاری از آن‌ها، به‌هنگام بازنمایی‌آن، با فاصله گرفتن از تحولات، با رویکردی کم‌وبیش انتقادی بدان پرداخته‌اند (دانشگری، ۱۳۸۳: ۳۲۷؛ صرافت، ۱۳۸۳: ۱۷۴؛ ابراهیم‌زاده، ۱۳۸۱: ۱۱۴). در همین مورد نیز نقش زمان مهم است؛ زیرا نقد به گذشتهٔ سپری‌شده، بیشتر از سوی کسانی است که به آرمان خویش دست نیافته‌اند، در حالی که در روایت زنان مبارز مسلمان که به اهداف خویش و نوع حکومت دلخواه رسیده‌اند، هیچ انتقادی از راه رفته و شرایط کنونی به‌چشم نمی‌خورد و زبان، زبان ستایش گذشته و پذیرش حال کنونی است. زبان و زمان برای روایتی پیوند خورده است که تأییدکنندهٔ موقعیت کنونی راوی است.

همچنین، اجزای داستان، اپیزودها و زنجیرهٔ داستان که رابطه و ساختار روابط بین اجزای روایت را نشان می‌دهند، در متون مورد نظر به دلیل روایی بودن آن‌ها، هر یک به تنهایی و در کنار هم قابل مشاهده است. دربارهٔ اجزای داستان که شامل شرح شخصیت‌ها نیز است، در خودزندگینامه‌نگاری‌های زنان سیاسی باید جایگاه ویژه‌ای برای این مورد قائل شد. بیشتر این خاطرات بنا بر آنکه اهدافشان بازنمایی گذشتهٔ مبارزاتی زیستهٔ راویان آن‌هاست، در پیوند با شرح حال بسیاری از افراد دیگر است که حضور این شخصیت‌ها نیز بر اساس رویکرد گفتمانی و تفکر مورد پذیرش راویان، در معرض قضاوت بوده است. در این‌گونه آثار پدر، مادر، همسر، برادر، همراهان مبارز و دشمنان رقیب، از کارکردهای مشترکی هستند که شرح احوالشان و تأثیر آن‌ها در مسیر بازنمایی حیات زیسته‌شدهٔ راوی انعکاس یافته است.

بیشتر این زنان مبارز، در شرح شخصیت‌های خانوادگی، شرایط خانوادهٔ خویش را یکی از دلایل پیوستن به مسیر فعالیت سیاسی دانسته‌اند (فیروز، ۱۳۷۳، ۳۱؛ علوی، ۱۳۸۳، ۶۲؛ دهقانی، بی تا، ۳) و با پیوند دادن هویت خانوادگی به هویت سازمانی، حتی نزدیک‌ترین افراد مربوط به خویش را نه به‌عنوان عضوی از خانواده، بلکه به‌عنوان معلم مسیر خویش یا یکی از یاران همراه با ایدئولوژی خود توصیف کرده‌اند (رضوی، ۱۳۸۴: ۳۶ - ۳۹؛ دهقانی، بی تا: ۳؛ ابراهیم‌زاده، ۱۳۸۱: ۶۳ - ۶۴). البته، این توصیف بنا بر زمان روایت، دارای تغییراتی نیز است

که نمونه آن دربارهٔ خاطرات اشرف دهقانی در صفحات پیشین پژوهش تحلیل شد. گفتنی است، متن این خاطرات سرشار از توصیف هم‌زمان مبارز، به‌خصوص با دیدگاهی انتقادی، به‌خاطر زمان روایت است. این مورد به تواتر در آثار گفته‌شده قابل مشاهده است؛ به‌گونه‌ای که در برخی متون حالت افراطی بر فضای توصیف حاکم می‌شود و راوی افراد بسیاری را از دریچهٔ ذهن خود قضاوت می‌کند. خاطرات مریم فیروز و راضیه ابراهیم‌زاده را می‌توان از این دست برشمرد.

اپیزود یا بخش‌های داستان نیز در روایت خاطره‌نگاران دارای پیوستگی و انسجام خاصی است و هر بخش با بخش قبل و بعد از خود پیوند خورده است. خلاف نظر برخی از پژوهشگران که متن خاطرات زنانه را دارای عدم انسجام می‌دانند (مهاجر، ۱۳۹۰: ۲)، بنا به دلیل تمرکز خاطره‌نگاران زن بر توصیف روند مبارزاتی خویش، این انسجام در آثار آنان مشهود است.

در زنجیرهٔ داستان که روایت در آن با نحوهٔ انتقال پیام مرتبط است و در سه حالت پیشاپیکربندی، پیکربندی و پساپیکربندی مشخص می‌شود، باید گفت شرح حالت سوم در این پژوهش جایی ندارد؛ زیرا مرتبط با خوانندگان این آثار است. البته، دربارهٔ دو حالت اول باید گفت که انسان در مرحلهٔ اول، در سطح زندگی روزمره، به کمک پیش‌فهم‌ها و پیش‌داوری‌های برخاسته از تاریخ و سنت فرهنگی‌اش، به وقایع نظم می‌بخشد. این نظم، امری مأنوس و غیرعمدی است که فرد از آغاز خود را در آن می‌یابد و بیش از آنکه سازندهٔ آن باشد، هویتش را از آن می‌گیرد. ریکور این شکل از سازماندهی به تجربه و زمان را «پیشاپیکربندی» می‌نامد. در این باره شاید بتوان شرح خودزندگینامه‌نگاران از سرگذشت خویش را در وهلهٔ اول حاصل این مرحله در ذهن راوی دانست. مرحله‌ای که فرد در ذهن خود با یادآوری گذشتهٔ زیسته، به نظمی آن‌ها بر روایت مبتنی بر عقاید و قضاوت‌های مورد پذیرش می‌پردازد.

در مرحلهٔ دوم، انسان از طریق تألیف و با کمک شگردهای روایی، تجربه‌های زمانی را در قالب طرح داستان تألیف و ترکیب می‌کند که این عمل «پیکربندی» است. در مرحلهٔ دوم، پیکربندی شکل‌گرفته در آثار این راویان، بر اساس طیف فکری آنان دارای تفاوت‌های برگرفته از تفکر گفتمانی‌شان است. چنان‌که خاطره‌نگاران توده‌ای یا مبارزان چریک، تمام مسائل، از جمله مسئلهٔ زن را با دیدگاه مارکسیستی و طبقاتی پیکربندی و تحلیل می‌کنند. مبارزان وابسته به

جناح مسلمان نیز بر اساس باور به تفکرهای اسلامی - با وجود انتقاد بسیار به سنت‌های پیشین - مطیع تفکرات برگرفته از منشأ اندیشه اسلامی هستند و در همین چارچوب مبارزات خود را بازنمایی می‌کنند. برای مثال، مرضیه دباغ (۱۳۸۷: ۴۳، ۴۶ - ۴۹) حضور خود در روند جریان مبارزاتی را تماماً با توجیهات شرعی وصف می‌کند و نیره رضوی همسر نواب صفوی که خودزندگینامه‌اش بیش از آنکه به شرح احوال خودش مربوط باشد، شرح احوال همسرش است، با دیدگاه متعصبانه به شدت مذهبی حتی حضور زنان در فعالیت‌های اجتماعی - سیاسی را بنا به شرایط زمانه واجب نمی‌داند. وی در این مورد می‌نویسد:

در آن زمان فعالیت مردان در زمینه‌های مختلف اجتماعی و مبارزاتی که دارای نمود عینی بود، کفایت می‌کرد و اصلاً احتیاجی به خانم‌ها نبود. از سوی دیگر، وضعیت اجتماعی و فکری جامعه به هیچ‌وجه اجازه فعالیت اجتماعی را به زنان نمی‌داد... (رضوی، ۱۳۸۴: ۱۱۷ - ۱۱۸).

## ۵. نتیجه

زنان مبارز و فعال در عرصه سیاسی برخاسته از گروه‌ها و احزاب سیاسی چون حزب توده، چریک‌های فدایی - مجاهد و حامیان تفکر اسلامی، از جمله کسانی بودند که به دلیل آگاهی از موقعیت تاریخی خویش و سپری کردن تجربه‌ای متفاوت از هم‌نوعان خود، برای ثبت در تاریخ یا دفاع و انتقاد از عملکرد خویش، در زمان قبل و بعد از انقلاب ۱۳۵۷ دست به روایت تجربه زیسته خویش در قالب خاطره‌نگاری زدند. در پژوهش حاضر، با مبنا قرار دادن آثار آنان به‌عنوان یک متن روایی، با تکیه بر نظریه «هویت روایی» پل ریکور و با رویکرد تفسیری - هرمنوتیکی، به بررسی جایگاه زمان و زبان در سطح روایت و چگونگی بازتاب هویت زنانه در قالب‌های روایتی بازتعریف‌شده در چارچوب نظریه مورد کاربرد پرداخته شده است.

حضور ۹ زن در گفت‌وگو مبارزاتی چپ و ۳ زن در زیرمجموعه ایدئولوژی اسلامی و بازتاب هویت و دغدغه‌های جنسیتی در زیرمجموعه هویت سازمانی، به‌خوبی نشان‌دهنده سیطره گفت‌وگو مبارزاتی و ایدئولوژی سازمانی بر هویت جنسیتی زنانه این خاطره‌نگاران است که باید آن را از داده‌های بدیهی پژوهش دانست. البته، در همین باره شاهد صراحت بیان بیشتری از مبارزان چپ‌گرا برای بازنمایی هویت جنسیتی خویش نسبت به مبارزان مسلمان هستیم. انسجام روایتی، عدم تک‌خطی بودن روایت و برقرار بودن رابطه «هم‌زمانی» و «درزمانی» بین

زمان زیسته و زمان روایت، از دیگر نتایج تحقیق است که باید بدان اشاره کرد. پیوستگی زنجیره‌های داستانی و شرح دقیق جزئیات، از جمله احوالات شخصیت‌های دخیل در شکل‌گیری هویت راوی، از دیگر موارد مربوط به تحلیل آثار گفته شده است. همچنین، زبان مورد کاربرد در روایت نیز تحت تأثیر زمان روایت اثر است؛ به گونه‌ای که در روایت‌های صورت‌گرفته در بستر واقعه، شاهد استفاده از واژگان شعاری، هیجانی و آرمانی هستیم، در حالی که این امر در روایت‌هایی با فاصله از رویداد، جایگاهی ندارد.

## ۶. پی‌نوشت‌ها

1. Paul Ricoeur
2. Idem
3. Ipes
4. Idem-Identity
5. Ipse-Identity
6. Oneself as Another
7. Halbwachs
8. Text
9. Pre-configuration
10. Configuration
11. Re-configuration

## ۷. منابع

- آبراهامیان، پرواند (۱۳۸۴). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی. تهران: نی.
- ابراهیم‌زاده، راضیه (۱۳۸۱). *خاطرات یک زن توده‌ای*. به‌کوشش بهرام چوبینه. تهران: پژوهش‌دادار.
- احتشام رضوی، نیره‌السادات (۱۳۸۴). *خاطرات نیره‌السادات احتشام رضوی (همسر شهید نواب صفوی)*. به‌کوشش حجت‌الله طاهری. تهران: مرکز انقلاب اسلامی.
- احمدی، بابک (۱۳۹۴). *ساختار و هرمنوتیک*. تهران: گام نو.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۶). *از نشانه‌های تصویری تا متن (به‌سوی نشانه‌شناسی ارتباط دیداری)*. تهران: مرکز.

- احمدی اسکویی، مرضیه (بی‌تا). *خاطرات یک رفیق*. تهران: پیشتان.
- ریکور، پل (۱۳۸۳). *زمان و حکایت: کتاب اول: پیرنگ و حکایت تاریخی*. ترجمه مهشید نونهالی. تهران: گام نو.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۴). «تاریخ، خاطره، فراموشی»، *گفت‌وگو*. س ۳. ش ۸. صص ۴۷ - ۶۰.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۹). «استحاله‌های طرح داستان». ترجمه مراد فرهادپور. *ارغنون*. ش ۹. صص ۳۹ - ۷۵.
- شیخ‌الاسلامی، پری (۱۳۵۱). *زنان روزنامه‌نگار و اندیشمند ایران*. تهران: چاپخانه مازگرافیک.
- حاجبی‌تبریزی، ویدا (۱۳۸۳). *داد بی‌داد (نخستین زندان زنان سیاسی (۱۳۵۰ - ۱۳۵۷))*. تهران: بازتاب نگار.
- داونه‌اور، برنارد و دیوید پلاور (۲۰۱۶). «پل ریکور». *دانشنامه استنفورد*. ترجمه سید هاشم آقاجری. پژوهش منتشر نشده.
- دب‌باغ، مرضیه (۱۳۸۷). *خاطرات مرضیه حدیدچی (دب‌باغ)*. به‌کوشش محسن کاظمی. تهران: سوره مهر.
- دهقانی، اشرف (بی‌تا). *حماسه مقاومت: رفیق اشرف دهقانی سخن می‌گوید*. [بی‌جا]: [بی‌نا].
- \_\_\_\_\_ (۲۰۰۵). *بذرهای ماندگار (خاطراتی از مبارزات چریک‌های فدایی خلق و نقد برخی ایده‌ها)*. [بی‌جا]: چریک‌های فدایی خلق.
- سجادی، طاهره (۱۳۸۸). *خاطرات زندان (گزیده‌ای از ناکفته‌های زندانیان سیاسی رژیم پهلوی)*. به‌کوشش سید سعید غیاثیان. تهران: سوره مهر.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳). *خورشیدواره*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- شکر، محمد (۱۳۹۶). *پل ریکور و هرمنوتیک روایی: مقدمه‌ای بر طرح هرمنوتیکی انتقادی*. تهران: نگارستان اندیشه.
- علوی، نجمی (۱۳۸۳). *ما هم در این خانه حقی نداریم*. به‌کوشش حمید احدی. تهران: اختران.
- فیروز (فرمانفرمایان)، مریم (۱۳۷۳). *خاطرات مریم فیروز*. تهران: دیدگاه اطلاعات.

- مهاجر، فیروزه (۱۳۹۰). *زنان و زندگی‌نامه‌ها*. تهران: کتابخانه دیجیتال صدیقه دولت‌آبادی. ارائه‌شده در مراسم تقدیس صدیقه دولت‌آبادی.
- میرعمادی، طاهره (۱۳۸۱). *پدیدارشناسی خود و دیگری از طریق تأویل‌شناسی متن «حاجی بابای اصفهانی» در پرتو نظریات پل ریکور*. رساله دکتری علوم سیاسی. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- نجم‌آبادی، افسانه (۱۹۹۵). «دگرگونی زن و مرد در زبان مشروطیت». *نیمه دیگر*. د ۲. ش ۲.
- هنرمند، سعید (۲۰۱۶). *اندیشه‌های پل ریکور درباره استعاره، خود، سیاست و گفت‌وگو*. [بی‌جا]. نشر جوان.

#### References

- Abrahamyan, E. (2005). *Iran Between Two Revolutions*. Translated by Gol Mohammadi, A. and Fatahi, M.A. Tehran: Ney. [In Persian].
- Ahmadi Oskuei, M. (No Date). *Memories of a Aal*. Tehran: Pishtaz. [In Persian].
- Ahmadi, B. (2015). *Structure and Hermeneutics*. Tehran: Game No. [In Persian].
- ----- (2017). *From Visual Signs to Text* (towards the Semiotics of Visual Communication). Tehran: Markaz. [In Persian].
- Alavi, N. (2004). *We Have no Right in This House Either*. By Hamid Ahadi. Tehran: Akhtaran. [In Persian].
- Dabbagh, M. (2008). *Memories of Marzieh Hadidchi* (Dabbagh). By Kazemi, M. Tehran: Sure Mehr. [In Persian].
- Dauenhauer, B. & D. Pellauer, (2016), *Paul Ricoeur*. *Stanford Encyclopedia*. Translated by Aghajari, H. unpublished. [In Persian].
- Dehghani, A. (No Date). *Epic of Resistance: Ashraf Dehghani's Comrade speaks*. (n.p.) [In Persian].
- Ebrahimpzadeh, R. (2002). *The Memories of a Tudeist Woman*. By Chubineh, B. Tehran: Pazhohesh Dadar. [In Persian].



- Ehtesham Razavi, N. (2005). *Memories of Nayir al-Sadat Ehtesham Razavi (wife of Martyr Navab Safavi)*. By Taheri, H. Tehran: Islamic Revolution Center. [In Persian].
- Firouz (Farmaniyan), M. (1974). *Memories of Maryam Firouz*. Tehran: Didgah Etela'at.
- Hajebi Tabrizi, V. (2004). *Dad-e-Bidad* (the First Prison for political women). (1350-1357). Tehran: Baztab Negar. [In Persian].
- Halsema, A. (2011). "The Time of the self .AFeminist Reflection on Ricoeur`s Notion of Narrative Identity". In *H.Fielding, D.Olkowski, CSchuess(Eds)*, Time in Feminist Phenomenology (Pp:111-131). Bloomington: Indiana University Press.
- Honarmand, S. (2016). *Paul Ricoeur's Thoughts on Metaphor, Self, Politics and Discourse*. (n.Pp:). Nashr-e-Javan. [In Persian].
- Khan, A. (2006). "Using Ricoeur`s Oneself As Another: Narrative Iydeny, Gender and Relationaal Autonomy". *UK Postgraduat Conference in Gender Studies*, E-paper. No22, Uk. University of Leeds.
- McGaughey, D. R. (1988). "Ricoeur`s Metaphor and Narrative Theories a Foundation for a Theory of Symbol". *Religious Studies*. Vol.24. No.4. Pp: 415-437. U.K, Cambridge Universiry Press.
- Milani, F. (1992). *Veil and Words*. IB. Tauris, Co Ltd Publishers, London: NewYork.
- Mirmadi, T. (2002). *Phenomenology of self and the Other through the Interpretation of Text of Hajji Baba Esfahani in the Light of Paul Ricoeur's Theories*. Doctoral Dissertation. Tehran: Tarbiat Modarres University. [In Persian].
- Mohajer, F. (2011). *Women and Biographies*. Tehran: Sedigheh Dolatabadi Digital Library. [In Persian].
- Najmabadi, A. (1995). "The transformation of women and men in the language of Constitution". *The Other Half*. Vol 2. No. 2. [In Persian].
- Ricoeur, P. (1991). *Narrative Identity*. In *On Paul Ricoeur: Narrative and*

- Interpretation*. Edited by David Wood, London and New York: Routledge.
- Ricoeur, P. (1992). *Oneself as Another*. Translated by Kathleen Blarney, University of Chicago Press.
  - ----- (1995). "History, Memory, Forgetting", Interview. Q 3. No. 8. Pp: 47-60.
  - ----- (2000). "Metamorphosis plot". Translated by Frahadpur, M. Arghanun. No. 9. P: 39-75. [In Persian].
  - ----- (2004). *Time and Narrative*. Vol. 1: The Plot and Historical Narrative. Translated by Nohnali, M. Tehran: Game No. [In Persian].
  - Sajjadi, T. (2004). *Khorshidvareh*. Tehran: Islamic Revolution Documentation Center. [In Persian].
  - ----- (2009). *Prison Memories* (An Excerpts from Unspoken Words of Pahlavi Regime's political prisoners), by Ghiasian, S. Tehran: Sure Mehr. [In Persian].
  - Sheikholeslami, P. (1972). *Women Journalists and Intellectuals of Iran*. Tehran: Mazographic Printing House. [In Persian].
  - ----- (2005). *Lasting Seeds* (Memories of People's Fadaian's Guerrilla Combats and Criticism of Some Ideas). (n.p.): Fedayi People's Guerrillas. [In Persian].
  - Shukri, M. (2017). *Paul Ricoeur and Narrative Hermeneutics : An Introduction to Critical Hermeneutics*. Tehran: Andisheh Gallery. [In Persian].
  - Simms, K. (2003). *Paul Ricour*. London: Routledge.

## Language and Time in the Narrative of the Political Women Memoir Writers of the Pahlavi Era

Hashem Aghajari<sup>1\*</sup>, Simin Fasihi<sup>2</sup>, Somayeh Abbasi<sup>3</sup>

1. Assistant professor, Department of History, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.
2. Assistant professor, Department of History, Al Zahra University, Tehran, Iran.
3. Ph.D. in Iran's History of Islamic Era, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

Received: 24/02/ 2019

Accepted: 02/05/2019

The significant role played by women struggling during the Pahlavi era-in shaping and accelerating the movements let to the 1979 revolution- has given them a special historical status. Awareness of this prominent position has undoubtedly been effective in getting some of them to record their life experiences in the form of autobiographies. By accepting autobiography as a way to represent self-identity and self-narration - which is based on gender - the research seeks to examine-using interpretive hermeneutic approach within the conceptual framework of Paul Ricoeur's narrative identity-on one hand the place of language and time at the level of narrative and, on the other hand, how to reflect feminine identity in narrative formats redefined in the aforesaid theory, relying on the memories of Pahlavi-era women in political arena. By recognizing the instability of identity, the study has assumed it a linguistic and temporal matter constructed by the narrators that has represented in the form of narrative, and we have made use of the most relevant theory to understand how this identity constructs. In other words, based on the conceptual framework of Paul Ricoeur's narrative identity to interpret the text of political women's memoirs, we seek to answer the following questions:

1. What place do language and time occupy at the narrative level?
2. How has feminine identity been redefined in narrative formats?

The presence of 9 women in the Left discourse and 3 women in a subgroup of Islamic ideology and the reflection of gender identity and concerns in the context of organizational identity, appropriately illustrates the dominance of the campaign discourse and organizational ideology over the female gender identity of these autobiographers, that should be considered as the data and obvious hypotheses of the study.

Of course, we are seeing that leftist militants are more explicit to represent their gender identity than Muslim militants. Narrative coherence, nonlinearity of the narrative, and the existence of a "synchronous" and "simultaneous" relationship between the time of life and the time of narration are other research results that should be noted. The continuity of story chains and the detailed description, including details

\* Corresponding author: E-mail: aghajari@modares.ac.ir

of the characters involved in shaping the narrator's identity, are among other things related to the analysis of the aforementioned works. Also, the language used in the narrative is influenced by the time of the narration of the work, as in the narratives in the context of the event we see the use of slogan, emotional, and idealistic vocabulary, while in the narratives made with a temporal distance from the event, there is no place for these sentiments.

**Keywords:** Gender, Writhing memory, Women, Autobiography, Narrative, Pahlavi era

